



The Position and Function of Different in Recitations (Qira'at) in the Interpretation of "Bayan al-Sa'adah fi Maqamat al-Ibadah (The Explanation of Happiness Concerning the Positions of Worship)"*

Mina Shamikhi ¹

Qasem Bostani ²

Zahra Qasimnejad ³

Amina Omid ⁴

Abstract

The interpretation of "Bian al-Sa'adah" is one of the most important and complete Shia mystical interpretations, which can be discussed in terms of theological, jurisprudential and social issues despite the mystical approach. The question is, how have mystical interpretations such as the expression of happiness dealt with the science of readings? In other words, the significant issue is whether the science of readings can be related to the mystical approach of the commentator. The current research has evaluated the position and function of the issue of readings in the interpretation of the expression of happiness with the descriptive-analytical method. The results of the research indicate: that the position of recitations in Gonabadi's viewpoint has a significant place compared to his contemporary commentators, in such a way that he has shown special attention to the discussion of recitations and his intellectual origin is the origin of a method with a non-hadith approach. In the discussion of recitations, Gonabadi sometimes prefers famous and sometimes non-famous recitations in terms of their compatibility with the context of the verses, narrative preferences, and semantic explanation; sometimes he paid attention to both readings and left the judgment between them. The function of readings in the interpretation of this work can be presented around three subjects: a) expansion and development in the meaning of the verse; b) explaining the meaning of the verse; c) clearing the ambiguity of the meaning of the verse. Of course, the commentator's mystical approach has not had any effect on the discussion of readings.

Keywords: Recitations (Qira'at), Gonabadi, Tafsir Bayan al-Sa'adah, Function of Recitations (Qira'at), Origin of Recitations (Qira'at).

*. **Date of receiving:** 08 July 2021, **Date of approval:** 12 March 2022.

1. Associate Professor and Faculty Member of Theology and Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran: m.shamikhi@scu.ac.ir

2. Associate Professor and Faculty Member of Theology and Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran: gh.bostani@scu.ac.ir

3. Associate Professor and Faculty Member of Shiraz University: z_ghasemi62@yahoo.com

4. (Corresponding Author), Ph.D. in Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran: omidi7092@yahoo.com





جایگاه و کارکرد اختلاف قرائات در تفسیر «بیان السعادة فی مقامات العبادة»*

مینا شمخی^۱ و قاسم بستانی^۲ و زهرا قاسم نژاد^۳ و آمنه امیدی^۴

چکیده

تفسیر «بیان السعادة» از مهمترین و کاملترین تفاسیر عرفانی شیعه است که با وجود رویکرد عرفانی از حیث مسائل کلامی، فقهی و اجتماعی قابل بحث است. سؤال اینکه تفاسیر عرفانی همچون بیان السعادة با دانش قرائات چگونه برخورد کرده‌اند؟ به عبارتی مسئله قابل توجه این است که آیا دانش قرائات با رویکرد عرفانی مفسر می‌تواند ارتباطی داشته باشد؟ پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی جایگاه و کارکرد مسئله قرائات را در تفسیر بیان السعادة مورد ارزیابی قرار داده است. نتایج پژوهش بیان می‌کند: جایگاه قرائات در نزد گنابادی در مقایسه با مفسران هم‌عصر خویش جایگاهی قابل توجه داشته به گونه‌ای که وی، اهتمام ویژه‌ای به بحث قرائات نشان داده و خاستگاه فکری ایشان، خاستگاهی روشی با رویکردی غیر حدیثی است. در بحث قرائات، گنابادی گاه به ترجیح قرائت مشهور و گاه غیر مشهور به جهت تناسب آنها با سیاق آیات، مرجحات روایی، تبیین معنایی می‌پردازد؛ گاه هر دو قرائت را مورد توجه قرار داده و داوری میان آنها را رها کرده است. کارکرد قرائات در تفسیر بیان السعادة حول سه محور قابل ارائه می‌باشد: الف) گسترش و توسعه در معنای آیه؛ ب) تبیین معنای آیه؛ ج) رفع ابهام از معنای آیه. البته رویکرد عرفانی مفسر در بحث قرائات هیچ تأثیری نداشته است.

واژگان کلیدی: قرائات، گنابادی، تفسیر بیان السعادة، کارکرد قرائات، خاستگاه قرائت.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۷ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱.

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران؛ (M.shamkhi@scu.ac.ir).

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران؛ (gh.bostani@scu.ac.ir).

۳. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز؛ (z_ghasemi62@yahoo.com).

۴. (نویسنده مسئول) دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز،

اهواز، ایران (omidi7092@yahoo.com)



مقدمه

مسئله قرائت از جمله مباحث بسیار مهم قرآن پژوهی است. اهمیت این مسئله به گونه ای است که دانشمندان علوم قرآنی و مفسران همواره به این مسئله توجه داشته اند، البته باید افزود این توجه همیشه در یک سیر صعودی قرار نداشته است بلکه در برخی موارد شاهد فراز و نشیب هایی در ارتباط با این موضوع هستیم. از آنجایی که بحث اختلاف قرائت ها یکی از مهم ترین قواعد تفسیری دانسته شده است و دستیابی به تفسیری صحیح در گرو رعایت دقیق این قواعد است (رجبی، ۱۳۸۳: ۴؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۴۷۲)؛ بنابراین میزان اهمیت این موضوع و پرداختن به آن به خوبی آشکار می شود. روش ها و گرایش های مختلف مفسران مانعی برای فهم و دستیابی به مقصود واقعی خداوند نیست و آنچه باید مورد عنایت قرار گیرد بهره گیری از قواعد متقن تفسیری است که از جمله این قواعد، قرائت و مسائل مربوط به آن می باشد.

به جهت اهمیت دانش قرائت در تفسیر جای این سؤال باقی است که برخی تفاسیر چون تفسیر بیان السعادة که مفسر با رویکرد عرفانی به تفسیر پرداخته است قرائت چه جایگاهی دارد. آیا دانش قرائت و به ویژه اختلاف خوانش قاریان در کلمات برای مفسری که با نگاه عرفانی به تفسیر می پردازد، مهم است و نوع نگاه مفسر به خوانش قاریان و اختلافات موجود چگونه است؟ این سؤالات حاکی از این مسأله است که در تفاسیر عرفانی، قرائت آیات چه کارکردی دارد و مفسر بین دانش قرائت و مباحث عرفانی چگونه ارتباط و پیوند برقرار کرده است؟.

برای پاسخ به سؤالات فوق و رسیدن به جواب مسأله از میان تفاسیر عرفانی تفسیر بیان السعادة انتخاب شد تا با مطالعه و بررسی تمام مواردی که مفسر از قرائت و اختلاف خوانش قاریان سخن گفته است بتوان رویکرد و جایگاه و کارکرد دانش قرائت در این تفسیر عرفانی را ارزیابی کرد.

علت انتخاب تفسیر بیان السعادة در بین سایر تفاسیر عرفانی از آن جهت است که گنابادی، در مقایسه با دیگر مفسران هم عصر خویش توجه ویژه ای به قرائت داشته است. همچنین با توجه به اینکه پژوهش قابل توجهی پیرامون تفسیر گنابادی صورت نگرفته، لازم است به بررسی و تبیین یکی از قواعد تفسیری در بیان السعادة پرداخته شود تا زمینه ساز دیگر پژوهش ها شود، از طرفی باید افزود از آنجایی که غالب تفاسیر عرفانی متعلق به اهل سنت هستند و تفسیر مذکور از مهم ترین تفاسیر عرفانی شیعه است ضروری می نماید به بررسی این مهم پرداخته شود. از این رو پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی ضمن معرفی تفسیر بیان السعادة به واکاوی و تبیین مسئله قرائت نزد مفسر پرداخته تا



با بررسی هریک از قرائات ذکر شده در تفسیر ایشان، به بررسی و معرفی جایگاه و کارکرد این موضوع در نزد مفسر دست یابد. باید اذعان داشت زمانی که صحبت از جایگاه و کارکرد قرائات می شود، قاعدتا با دو عنوان الف: جایگاه؛ ب: کارکرد رو به رو هستیم. در واقع منظور از جایگاه قرائت، میزان توجه مفسر به قرائت، ترجیح قرائت، مرجحات قرائی، مصادر قرائت، خاستگاه قرائت، فراوانی قرائت و... در نزد مفسر می باشد و زمانی که صحبت از کارکرد می شود منظور تاثیر و کارکردی است که قرائت بر تفسیر آیه می گذارد و در نهایت مفسر به آن اشاره کرده است.

تفسیر بیان السعادة از تفاسیر عرفانی می باشد، در ارتباط با تفاسیر عرفانی پژوهش های متعدد صورت گرفته است، باید توجه داشت که تفسیر بیان السعادة اگرچه تنها تفسیر عرفانی کامل شیعه است؛ اما پژوهشی مستقل با این عنوان صورت نگرفته است. تنها مقاله ای که در ارتباط با تفسیر مذکور نوشته شده است مقاله «روش شناسی تفسیر بیان السعادة» نوشته قدرت الله خیاطیان و سمیه خادمی می باشد. از سایر نگارشات پیرامون تفسیر بیان السعادة می توان از پایان نامه ای با موضوع پژوهشی در روش شناسی و مبانی تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادۃ از آقای آقایی در سال ۱۳۹۲ و «نقد و بررسی مبانی و رویکرد سلطان محمد گنابادی در تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادۃ» به قلم علی غفارزاده در سال ۱۳۹۰ نام برد.

در هریک از مقالات فوق بیشتر به جنبه عرفانی تفسیر پرداخته شده است؛ اما بحث دانش قرائات و اختلاف قاریان مورد توجه نویسندگان نبوده است

الف. زیست نامه و مفهوم شناسی

بخش اول این مقاله ابتدا گذری به زندگی نامه مؤلف و شناخت کتاب «بیان السعادة» خواهد داشت و سپس به ساخت مفهومی قرائت می پردازد.

۱. زیست نامه مؤلف

محمد گنابادی مشهور به سلطان علی شاه (۱۲۵۱-۱۳۲۷ قمری)، مؤلف تفسیر بیان السعادة از تفسیر مهم عرفانی شیعه و به زبان عربی است (همایونی، ۱۳۵۵: ۲۱۲). وی در ۲۸ جمادی الثانی سال ۱۲۵۱ هجری قمری، در گناباد خراسان متولد شد و برای تحصیلات به حوزه های درسی مشهد و نجف اشرف رفت؛ ایشان فقه و اصول را نزد شیخ محمد انصاری و حکمت متعالیه و حکمت اشراق را نزد حاج ملاهادی سبزواری فراگرفت (تابنده، ۱۳۸۴: ۲۳؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۶۵/۱). توجه به تفسیر



قرآن نزد گنابادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. «شایسته‌ترین چیزها، بعد از خدمت کردن به علما و اهل بیت، تفکر و تأمل در قرآن است» (گنابادی، ۱۴۰۸: ۹۸/۱). مهم‌ترین بعد قابل توجه در تفسیر گنابادی، توجه به اهل بیت علیهم‌السلام بوده است به گونه‌ای که معتقد است اکثر آیات در ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام است (همان: ۱۰۰/۱). از جمله ویژگی‌هایی که برای تفسیر گنابادی قابل ذکر است این است که مفسر به جمع و تطبیق اخبار مختلف، تفسیر آیات و عدم رد حدیث پرداخته است. گنابادی در ارتباط با علت نامگذاری تفسیر خود به بیان السعادة نوشته است: «از آغاز جوانی نسبت به مطالعه و... با نشاط بودم و خداوند مرا موفق ساخت، گاهی اوقات لطائفی برای من آشکار می‌شد که آن را در هیچ کتابی ندیده و از هیچ کسی نشنیده بودم بنابراین تصمیم گرفتم آنها را در اوراقی نوشته و تفسیرگونه ارائه دهم و سزاوار است آن را بیان السعادة فی مقامات العبادۃ نامگذاری کنم» (تابنده، ۱۳۸۴: ۹۰). از جمله کتاب‌هایی که گنابادی در تفسیر خویش از آنها استفاده کرده می‌توان کتاب اصول کافی، وسایل الشیعه، نورالثقلین و... نام برد. گنابادی علاوه بر بیان السعادة صاحب تالیفات دیگری از جمله: سعادت‌نامه، مجمع السعادات، تفسیر قرآن به نام بیان السعادة، ولایت‌نامه، بشارۃ المؤمنین تنبیه الصائمین بوده است (همان: ۳۲).

۲. تفسیر بیان السعادة

تفسیر بیان السعادة به زبان عربی و از تفاسیر عرفانی شیعه تألیف محمد گنابادی می‌باشد. اگرچه روح و دیدگاه کلی حاکم بر تفسیر بیان السعادة جنبه عرفانی آن است اما باید دقت داشت که علاوه بر جنبه عرفانی، شامل جنبه‌های ادبی، کلامی، روایی و... می‌باشد. بیان السعادة، متضمن مباحث ادبی نیز هست و در آن، ضمن تفسیر، نکات ادبی آیات و ترکیب لغات به تناسب موضوع مطرح شده است. برای مثال، در وجوه محتمل معانی حروف آغازین برخی سوره‌ها، مثل «الم» در بقره، بحث‌های مفصلی آورده است، از دیگر ویژگی‌های این تفسیر، آن است که مؤلف آن با وجود اعتقاد به اینکه جمع‌آوری آیات به ترتیب نزول آنها صورت نگرفته، چون معتقد به ارتباط معنوی میان آنها بوده، با توجه به ترتیب موجود میان آیات و کلمات، به بیان ارتباط معنوی میان آنها پرداخته است (علوی مهر، ۱۳۸۷: ۸۹). شیوه تفسیری مفسر به اینگونه است که در ابتدا بعد از ذکر هر سوره به بیان فضیلت سوره‌ها، مکی و مدنی، فضیلت و ثواب آنها پرداخته و در ادامه به بحث قرائات و دیگر مباحث مهم مورد نظر قرار داده. از آنجایی که قرائت و مسائل مربوط به آن را می‌توان از مهم‌ترین قواعد تفسیری دانست بنابراین به بررسی این موضوع در تفسیر مذکور پرداخته خواهد شد.



۳. مفهوم‌شناسی قرائت

واژه «قراءات» جمع «قراءة» است. «قراءة» مصدر سماعی فعل «قرأ» است. در لسان‌العرب ماده «قرأ» معنای جمع و اجتماع را در بردارد (ابن منظور، ۲۰۰۵، ماده قرء). قرأ یقرأ قراءة و قرأناً به معنای خواندن و تلاوت کردن است. تلاوت‌کننده قارئ است که جمع آن قراء است (زبیدی، ۱۴۱۴، ماده قرء). ابن اثیر می‌نویسد: «تکرر ذکر القراءة والاقتراء والقارئ والقرآن، والأصل فی هذا اللفظ الجمع، وكل شیء جمعه فقد قرأته» (ابن اثیر، ۱۳۸۳، ماده قرء). بنابراین معنای «قرأت القرآن» «لفظت به مجموعه» است (ابن منظور، ۲۰۰۵، ماده قرء). ابن قیم دو فعل «قری یقری» و «قرء یقرأ» را متفاوت دانسته و می‌گوید: فعل «قری یقری» معتل و به معنای جمع و اجتماع است ولی فعل «قرء یقرأ» از باب همزه به معنای ظاهر شدن و خروج به وجه معین و مشخص است (ابن‌قیم الجوزیه، ۱۴۰۵: ۶۳۵). راغب قرائت را به معنای پیوستن حروف و کلمات به یکدیگر می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده قرء).

«قراءات»، جمع «قرائت» و ساختار جمعی این کلمه حاکی از تنوع و اختلاف قرائت است. دانشمندان و علمای علم قرائت در تعریف اصطلاحی این واژه اختلاف نظر دارند. بدرالدین زرکشی در تعریف قرائات چنین آورده است: قرائات عبارت از اختلاف مربوط به «الفاظ» و «عبارات» و وحی که این اختلاف در ارتباط با حروف و کلمات قرآن و کیفیت آنها از قبیل تخفیف و تشدید و امثال آن از سوی قرء نقل شده است (زرکشی، ۱۴۱۰: ۳۸/۱).

تعریف زرکشی از قرائات یک تعریف جامع و مانع نیست؛ زیرا در این تعریف به نقل و روایت که در قرائت اصل است، اشاره‌ای نشده است. همچنین به اختلاف در اعراب و لغت و حذف و اثبات اشاره‌ای نکرده است.

اما دمیاطی، برخلاف زرکشی، قرائات را منحصر در واژه‌ها و الفاظ اختلافی نمی‌داند بلکه اظهار می‌دارد: قرائات عبارت است از علمی که از رهگذر آن، اتفاق نظر و یا اختلاف ناقلان کتاب خدا درباره‌ی حذف و اثبات، حرکت و سکون، فصل و وصل حروف و کلمات و نظیر آن از قبیل: کیفیت تلفظ و ابدال و غیره از طریق سماع و شنیدن قابل شناسایی باشد (دمیاطی، ۱۴۰۷: ۵).

ابن جزری نیز مانند دمیاطی، سماع را در تعریف قرائات گنجانده و می‌گوید: قرائات، عبارت از علم به کیفیت ادای کلمات قرآن و اختلاف این کیفیت است. اختلافی که به ناقل و راوی آن منسوب است (ابن جزری، ۱۳۰۵: ۳)، سالم محیسن نیز با الهام از سخن ابن جزری در تعریف قرائات می‌گوید: «علم بکیفیات أداء کلمات القرآن الکریم واختلافها من تخفیف و تشدید و اختلاف ألفاظ الوحی فی الحروف بعزو ناقله» (سالم محیسن، ۱۴۱۷: ۶۶).

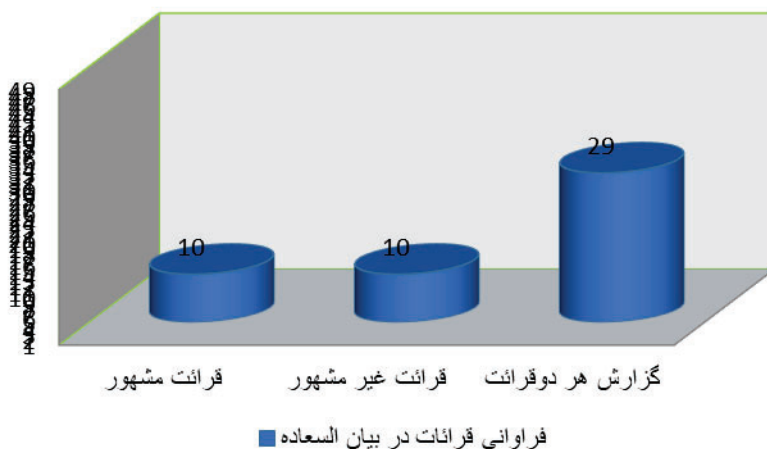


ب. میزان فراوانی قرائات در تفسیر بیان السعادة

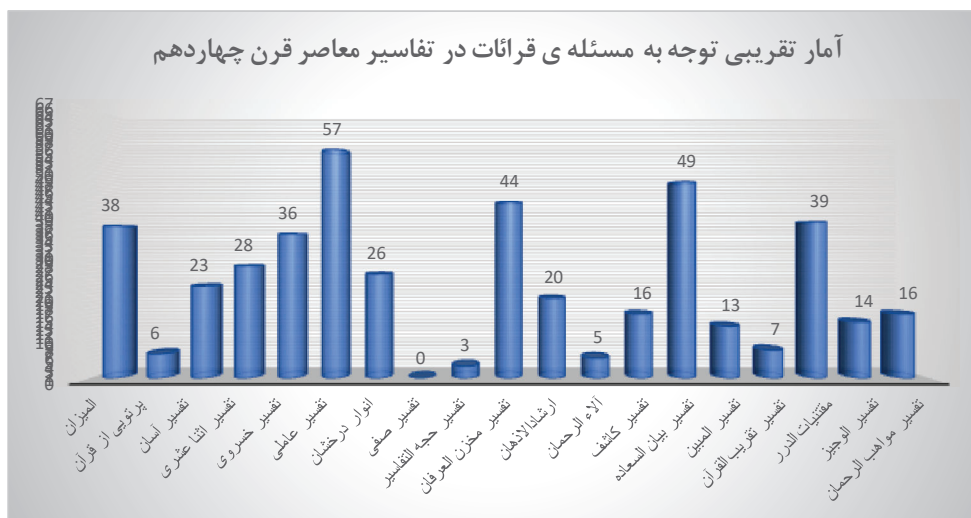
قرائات قرآن کریم از مباحث جنجالی در تاریخ قرآن و مربوط به بعد از رسول اکرم ﷺ است، اگرچه جمع قرآن در زمان عثمان تلاش برای از بین بردن اختلاف قرائات بود اما توحید مصاحف نتوانست به این اتحاد جامه عمل بپوشاند بنابراین در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم علم قرائات شکل گرفت (قاسم نژاد و جدادی، ۱۳۹۸، ص ۷، ش ۱۲، ص ۲۸۵). نیز علمای علوم قرآنی دسته‌بندی‌های متفاوتی را برای قرائات عنوان کرده‌اند در نتیجه صحبت کردن از یک تقسیم‌نهایی در دسته‌بندی قرائات کاری دشوار است. به عنوان مثال سیوطی معتقد است قرائات به دو دسته صحیح و شاذ تقسیم می‌شوند (سیوطی، ۱۳۸۰: ۲/۲۵۳). این در حالی است که زرقانی معتقد است قرائات به چهار دسته صحیح، شاذ، متواتر و آحاد قابل تقسیم است (زرقانی، ۱۳۸۵: ۴۶۸). میزان فراوانی تفسیر بیان السعادة در بخش کارکرد قرائات به گونه‌ای است که اگرچه گنابادی، توجه ویژه‌ای به قرائات و به ویژه قرائت مشهور و متداول داشته است؛ اما مشاهده می‌شود که ایشان در برگزیدن و یا ترجیح قرائتی بر قرائت دیگر، گاه هر دو قرائت را ذکر کرده است و ترجیحی میان آنها قائل نشده و گاهی قرائت غیر مشهور را مورد توجه خود قرار داده. این نگاه مفسر نشانگر این است که هدف وی در گزینش قرائات، رسیدن به معنا، مقصود اصلی و سریع آیه بوده و نوع نگاه ایشان به قرائات به گونه‌ای است که بتواند مفاهیم و مدالیل آیات را روشن‌گرانه تبیین کند، لذا اگرچه قرائات مشهور را مورد توجه قرار داده است اما در مواقعی که قرائت غیر مشهور موجب فهم بهتر و سریعتر آیه بوده است یا هر دو قرائت را برگزیده و یا قرائت غیر مشهور را مورد تأیید خود قرار داده است که در ادامه به بررسی هریک از آنها در خلال آیات پرداخته شده است.

گنابادی در مقایسه با مفسران هم‌عصر خویش، در این زمینه به خوبی عمل کرده است. بررسی‌های صورت گرفته حاکی از آن است که میزان توجه به قرائات در بین مفسران هم‌عصر وی در بخش کارکرد قرائات، تقریباً حدود شصت و هفت مورد بوده است و تفسیر بیان السعادة بیش از چهل و نه مورد آن را مورد توجه و ارزیابی قرار داده است.

جدول زیر بیان‌کننده فراوانی قرائات در سه بخش قرائت مشهور، غیر مشهور و گزارش هر دو قرائت در برخورد با اختلاف قرائات موجود در آیات است.



نمودار زیر بیان‌کننده میزان اهمیت مسئله قرائت در نزد مفسر نسبت به هم‌عصران خویش است.





ج. خاستگاه بحث قرائت در تفسیر گنابادی

منشأ پیدایش یک مسئله را خاستگاه می‌نامند و در بحث قرائات خاستگاه به دو دسته فکری و روشی تقسیم می‌شود (مرتضوی و طیب حسینی، ۱۳۹۸: ۳۱). تعریفی که برای خاستگاه فکری می‌توان در نظر گرفت این است که هر گاه مفسر آراء قرائی خود را در جهت فکری خویش به کار گیرد می‌توان خاستگاه قرائی وی را خاستگاهی فکری دانست. این خاستگاه می‌تواند ادبی، عرفانی، تربیتی، اجتماعی و... باشد. خاستگاه روشی بسته به جایگاه قرائات و اهمیت بحث قرائات در نزد مفسر دارد. به عبارتی دیگر اهتمام به طراحی و بررسی قرائات مختلف را می‌توان خاستگاه روشی دانست (اسعدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۶۴/۲). خاستگاه قرائات در نزد گنابادی خاستگاهی روشی است به گونه‌ای که مفسر بعد از ذکر آیات و تبیین معانی آیات به قرائات موجود در آیه نیز اشاره می‌کند، مانند روشی که صاحب مجمع البیان در ارائه مباحث تفسیری خود دارد. بررسی اختلاف قرائات در نزد مفسر نشانگر این است که خاستگاه قرائی وی، اهتمام به طراحی و ارائه قرائات بوده است. مفسر آراء قرائی خود را در جهت رویکرد عرفانی خود به کار نگرفته بلکه با توجه به اهمیت و جایگاه علم قرائات به بیان اختلاف قرائات در خلال آیات دست زده است. به عبارتی اگر گنابادی در تفسیر آیات به بحث قرائت توجه داشته است از این جهت است که توجه به قرائت صحیح را لازمه تفسیر می‌داند بدون آنکه بخواهد با توجه به اختیار قرائت آراء خود را به قرآن تحمیل کند.

د. مصادر قرائت در تفسیر بیان السعادة

گنابادی در تفسیر بیان السعادة به منبع قرائی اشاره نکرده است اما از آنچه در بیان قرائت و معانی وجوه قرائی ذکر کرده است می‌توان به منابع او پی برد در بیشتر موارد وی از تفسیر مجمع البیان استفاده کرده است به عنوان نمونه در بیان قرائت آیه ۱۱۹ سوره بقره آنچه نقل می‌کند هماهنگ با تفسیر مجمع البیان است. هر چند از دیگر تفاسیر مانند تفسیر طبری هم بهره گرفته است و آراء او شبیه به سخنان طبری است. وی سیاق آیات را یکی از مؤیدات یک وجه از وجوه قرائت می‌داند و در تبیین وجوه قرائی در بیشتر موارد هماهنگی با سیاق را دلیل ترجیح یک وجه قرائی می‌داند. در برخی موارد مانند بحث هماهنگی قرائت غیر مشهور با سیاق در آیه ۹ سوره فتح سخنش هماهنگ با برخی منابع احتجاج قرائات است و گفتار او شبیه سخن ابن زنجله است (ابن زنجله، ۱۴۰۲: ۶۷۱).



هـ. کارکرد قرائات در تفسیر بیان السعادة

همان‌گونه که ذکر شد قرائات ازجمله مباحث بسیار مهم و قابل توجه در نزد علمای علوم قرآنی و مفسران بوده است. تعدد قرائات و وجوه متخلف قرائی یک واژه، مسئله‌ای غیر قابل انکار بوده که از عصر صحابه شروع و در دوره‌های بعد گسترش چشمگیری داشته است. اهمیت و تأثیر غیر قابل انکار قرائات در برداشت‌های قرآنی و تفسیری، دانشمندان و مفسران را بر آن داشته تا کم و بیش به این موضوع توجه نشان دهند و در نتیجه، در کتب خود این موضوع را مورد ارزیابی و بررسی قرار دهند. کارکرد قرائت را می‌توان حول سه محور و شاخصه ارزیابی و تبیین کرد. ۱- گسترش در معنای آیه؛ ۲- تبیین معنای آیه؛ ۳- رفع ابهام از معنای آیه می‌باشد که در ادامه به تفکیک هریک از سه کارکرد، در تفسیر بیان السعادة پرداخته شده است.

۱. گسترش در معنای آیه

کارکرد برخی قرائت‌ها به‌گونه‌ای است که معنای آیه را توسعه می‌دهند تا آیه بیش از یک معنا پیدا کند. نمونه‌های زیر کارکرد این مهم را تبیین می‌کند.

۱- «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (بقره: ۱۱۹)

عاصم، ابوعمر، ابن‌کثیر، ابن‌عامر، حمزه و کسایی (لَا تُسْأَلُ) با تاء و لام مضموم و نافع (لَا تُسْأَلُ) به فتح تاء و سکون لام قرائت کرده‌اند (دانی، ۱۳۶۲، ص ۶۷). قرائت مشهور (لَا تُسْأَلُ) به رفع تاء و لام است (ابن‌جزری، بی‌تا، ۲۲۱/۲).

گنابادی ضمن اشاره به اختلاف قرائت موجود در آیه، به بررسی هریک از وجوه قرائی می‌پردازد و در نهایت هر دو وجه قرائی را مورد توجه خود قرار می‌دهد. این مسئله نشان‌دهنده این است که خاستگاه مفسر برخواسته از روش تفسیری وی است که مسئله قرائات را از مسائل مهم تفسیری دانسته و به آن توجه نشان داده است. قرائت به وجه (لَا تُسْأَلُ) به دو معنا می‌باشد: ۱- بشیر و نذیر بودن پیامبر ﷺ که جمله، جمله‌ای حالیه است ۲- جمله‌ای استینافیه است و منقطع از جملات قبل؛ قرائت به وجه (لَا تُسْأَلُ) به معنای ۱- نهی از سوال کردن ۲- عظمت، سختی و بزرگی عذاب جهنمیان است (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۴۱/۱). فعل (لَا تُسْأَلُ)، مضارع مجهول و نائب فاعل (انت) مستتر می‌باشد. معنای آیه بر این وجه از قرائت این است که تو تنها بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده هستی و هنگامی که به مسئولیت خود عمل نموده‌ای پس در برابر لجاجت کفار هیچ مسئولیتی نداری. قرائت به وجه غیر مشهور، مضارع معلوم می‌باشد و معنای آیه این است که ای پیامبر سختی و بزرگی عذاب جهنمیان



به گونه ای است که قابل بیان نیست و از آنان چیزی نپرس. قرائت به وجه دوم (لا تَسأل) باعث گسترش و توسعه در معنای آیه شده است و معنای کلی این است که ای پیامبر ﷺ تو تنها بشارت دهنده و بیم دهنده هستی و برای کافران عذاب دردناک و سختی است که قابل وصف و پرسش نیست. قابل توجه است که بررسی هر دو وجه قرائی و معنای هر دو وجه در اینجا به این دلیل است که گنابادی بدون اشاره به روایت اهل سنت و قرائت نافع می خواهد شبهه ای که قرائت غیر مشهور دارد را با بیان معنای آیه رفع نماید. برخی قرائت نافع از آیه را «ولا تَسأل» نهی پیامبر از سوالی می دانند که ایشان فرمودند: «لیت شعری ما فعل ابوی» و این آیه در رد این سخن پیامبر نازل شد یعنی از اهل جهنم سوال نکن که به صورت غیر مستقیم اشاره به جهنمی بودن پدر و مادر پیامبر دارد. روایات مربوط به این مسأله در تفسیر طبری با طرق مختلف نقل شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۴۱۰/۱). گنابادی به اصل مسأله در دیگر تفاسیر به ویژه تفاسیر اهل سنت اشاره ای نکرده اما این که هر دو وجه معانی را ذکر کرده است حکایت از دفع شبهه توسط گنابادی دارد.

۲-۱. «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَ اتَّخَذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّیً وَ عَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ إِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره: ۱۲۵)
فعل (وَ اتَّخَذُوا) به دو وجه قرائت شده است برخی آن را به امر یعنی (وَ اتَّخَذُوا) و برخی ماضی (وَ اتَّخَذُوا) قرائت کرده اند. قرائت مشهور آیه (وَ اتَّخَذُوا) به صیغه امر است (دانی، ۱۳۶۲: ۷۶؛ بن مجاهد، ۱۴۴۰: ۱۷۰). عاصم، ابوعمر، ابن کثیر، حمزه و کسایی (وَ اتَّخَذُوا) نافع و ابن عامر (وَ اتَّخَذُوا) قرائت کرده اند (دانی، ۱۳۶۲: ۷۸).

توجه گنابادی در برخورد با اختلاف قرائت، ترجیح قرائت مشهور بر قرائت غیر مشهور است، به گونه ای که با ذکر وجوه معنایی حاصل از هریک از قرائات در نهایتاً توجه خود را به قرائت مشهور متمرکز می کند. قرائت واژه (وَ اتَّخَذُوا)، به معنای الزام و امری بودن آن است و عطف به جمله «یابنی إِسْرَءِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِی الَّتِیْ اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ اَنْیْ فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعَالَمِیْنَ» (بقره: ۱۲۲) می باشد، نیز به لحاظ معنوی می تواند عطف بر جمله «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا» (بقره/۱۲۵)، باشد زیرا به معنای (ثوبوا و التخذوا) است؛ معنای آیه طبق قرائت به (وَ اتَّخَذُوا)، این چنین است که، به سوی خانه خدا برگردید و برای خدا حج گذارید (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۵۲/۱). قرائت (وَ اتَّخَذُوا)، به معنای امر (حج بگذارید و نماز بخوانید) و قرائت (وَ اتَّخَذُوا) جمله ای خبریه (خبر از فرزندان ابراهیم ﷺ است که حج گذاردند و محل دعایی برای خود انتخاب کردند) است. به عبارتی، دیگران را از اینگونه اطاعت خبر می دهد (وَ اتَّخَذُوا)، که آن را اطاعت کنند و اجرا کنند (وَ اتَّخَذُوا). قرائت به وجه خبری نیز با محتوای آیه سازگار است و باعث توسعه و گسترش در معنای آیه به وجه خبری شده است.



قرائت به وجه ماضی و گسترش در معنای آیه (جدول ۱)

ماضی (فاعل خداوند)	ماضی (اطلاعت کنندگان: پیروان ابراهیم علیهِ السلام)	ماضی
وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً	وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى	عَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ

قرائت به وجه امر (جدول ۲)

خبریه	امر (انشائیة)	خبریه
وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً	وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى	عَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ

۳-۱. ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ كَذَلِكَ يَتَبَيَّنُ لِّلَّهِ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ (بقره: ۲۱۹).

اختلاف در واژه (کبیر) می باشد، عده آن را (کبیر) و عده ای دیگر (کثیر) قرائت کرده اند. آنچه به عنوان قرائت مشهور از آن یاد کرده اند (کبیر) است (ابن مجاهد، ۱۴۴۰: ۱۸۲). حمزه و کسایی آن را (کثیر) قرائت کرده اند (سالم محسن، ۱۴۱۷: ۲۴۴/۱). با توجه به جمله (إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ) قرائت واژه (کبیر) را می توان مورد توجه قرار داد و این را دال بر ترجیح قرائت (کبیر) بر قرائت (کثیر) دانست. همنشینی کلمات (اکبر و اثم) در ادامه آیه تایید بر قرائت (کبیر) است (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴: ۲۹۱/۱).

قرائت واژه (کبیر) به دو وجه (کثیر و کبیر)، صاحب بیان السعادة را بر آن داشته تا علاوه بر ذکر اختلاف قرائت موجود در آیه به بیان معنای دقیق قرائت به وجه مشهور بپردازد و جهت برگزیدن قرائت به وجه مشهور دلیل خود را نیز ارائه دهد. واژه (کبیر) به صورت (کثیر) قرائت شده است کسانی که واژه را با (ثاء) قرائت کرده اند بر این معتقدند که واژه (اثم و ذنب) هر دو به یک معنا است و نیز برخی معتقدند از این آیه حرمت بر نمی آید زیرا حرمت در جایی است که منفعت در آن نباشد و در خمر ضرری است که این ضرر بیشتر از منفعتش است؛ اما در مقابل این دسته از افراد باید گفت (اثم) به معنای گناه است مانند جایی که خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۴۷)، و اگر حرام نیست چگونه مرتکب آن گناهکار است؟ آنچه از این اختلاف قرائت یاد می شود این است که مصرف شراب گناهی بزرگ است (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۹۳/۱). می توان گفت: هر دو قرائت ناظر بر بزرگی و عظمت گناه خمر و میسر است و قرائت مشهور (کبیر) نیز این معنا را به صراحت می رساند. اگرچه قرائت به وجه کثیر نیز ناظر به گناه است و گستردگی در معنای آیه را به دنبال دارد اما



رویکرد غالب مفسران در تفسیر این آیه ترجیح قرائت مشهور کبیر است؛ لازم به ذکر است تمامی مفسران بر این نظر اتفاق دارند که این اختلاف نه تنها تضادی را در معنای آیه ایجاد نکرده است بلکه باعث گستردگی و توسعه در معنای آیه شده است؛ بنابراین تأکید بر حرمت شراب دو علت است: ۱- گناه کبیره بودن آن ۲- کثرت گناهان برای کسی که این عمل را مرتکب می شود. برخی از منابع احتجاج قرآنی در معنای اینگونه بیان کرده اند که قرائت (کثیر)، در برگیرنده معنای (کثرت و کبر) می باشد و نسبت به قرائت کبیر ارجحیت دارد (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴: ۱۳۱/۱؛ ابن زنجله، ۱۴۰۲: ۱۳۱).

۴-۱. «سَلَامٌ عَلٰی اِلٰیاسِیْن» (صافات: ۱۳۰) (دروود بر پیروان الیاس).

در قرائت (الِیاسِیْن) اختلاف شده است. برخی آن را با کسر همزه (الِیاسِیْن) و برخی با مد همزه (الیاسین) خوانده اند. قرائت مشهور با کسر همزه (الِیاسِیْن) است (ابن مجاهد، ۱۴۴۰: ۱۵۲). ابن عامر، نافع، ورش، یعقوب، قرائت با همزه، (الِیاسین) خوانده اند و برخی دیگر به کسر همزه (الیاسین) قرائت کرده اند (ابن خالویه، ۱۴۲۱: ۲۲۷).

مفسر قرائت غیر مشهور را بر قرائت مشهور ترجیح می دهد و برای اثبات نظر و دیدگاه خویش از مرجحات روایی استفاده می کند. نافع، ابن عامر، یعقوب و زید (الیاسین) را با مد (الیاسین) قرائت کرده اند؛ روایات وارده در ارتباط با این قرائت بیانگر ترجیح قرائت غیر مشهور (الیاسین) می باشد، چنانچه از امام صادق علیه السلام نقل شده، منظور از یاسین، رسول خدا صلی الله علیه و آله و (الیاسین) ما هستیم و آن را با مد قرائت کرده است (گنابادی، ۱۴۰۸: ۳۰۲/۳). بهره گیری از قرائت غیر مشهور عاملی برای توسعه و گسترش در معنای آیه شده است.

در نتیجه باید گفت: جایگاه قرائت در نزد مفسر بیان السعادة، جایگاهی بسیار ارزشمند و قابل توجه بوده است، به گونه ای که مفسر، به بهره گیری از قرائت مشهور، غیر مشهور و ترجیح هر دو قرائت در بیان آراء تفسیری خود دست زده است. در ارتباط با کارکرد قرائت در تفسیر بیان السعادة نیز باید گفت: از جمله کارکردهای قرائت در بیان السعادة گسترش و توسعه در معنای آیات می باشد که مفسر ضمن اشاره به اختلاف قرائت موجود در آیه، قرائتی را ترجیح می دهد که به فهم مطلوب آیه دست یابد خواه این فهم به وسیله قرائت مشهور باشد، خواه قرائت غیر مشهور و یا ترجیح هر دو قرائت.

مجموعه آیات تاثیرگذار در حوزه گسترش در معنای آیات در تفسیر گنابادی به بیست و سه مورد می رسد،^۱ که تبیین هریک از حوصله بحث خارج است. جدول زیر بیان گر قرائات مورد توجه این حوزه در تفسیر بیان السعادة می باشد.

۱. «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران/۸۱)؛ «وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافَ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ» (روم/۲۲).



بقره/ ۱۰	بقره/ ۹	بقره/ ۲۱۰	بقره/ ۲۱۹	صافات/ ۱۳۰	انعام/ ۱۰۵	اسراء/ ۹۳	بقره/ ۲۵۹
اعراف/ ۱۱۳	مومنون/ ۱۱۰	بقره/ ۹۰	همزه/ ۲	نساء/ ۹۴	مائده/ ۶	رعد/ ۳	اسراء/ ۱۶
کهف/ ۴۴	انعام/ ۱۳۷	آل عمران/ ۸۱	بقره/ ۱۲۵	بقره/ ۱۱۹	روم/ ۲۲	حديد/ ۱۸	

۲. تبیین معنای آیه

کارکرد قرائات مختلف گاه به گونه ای است که معنای آیه را توضیح و تبیین می کند و به عبارتی آیه را از حالت اغماض خارج می کند. نمونه های این مهم به شرح زیر است:

۱-۲. ﴿لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً﴾ (فتح: ۹)

(تا به خدا و فرستاده اش ایمان آورید و او را یاری کنید و ارجش نهید، و [خدا] را بامدادان و شامگاهان به پاکی بستایید).

افعال (لَتُؤْمِنُوا، تُعَزِّرُوهُ، تُوقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ) به دو وجه غائب و مخاطب خوانده شده است. قرائت مشهور (لَتُؤْمِنُوا، تُعَزِّرُوهُ، تُوقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ) به وجه خطاب است (ابن مجاهد، ۱۴۴۰: ۶۰۳). طرفداران قرائت به وجه مخاطب دلیل خود را در پذیرفتن این وجه اختلاف قرائی اینگونه بیان می کنند که خداوند متعال بعد از خطاب قرار دادن رسول اکرم ﷺ در آیه ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ (فتح: ۸)، مؤمنان را مورد خطاب خود قرار می دهد (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴: ۲۸۳/۲). ابن کثیر و ابو عمرو (لَتُؤْمِنُوا، يُعَزِّرُوهُ، يُوقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ) با یاء قرائت کرده اند (اهوازی، ۲۰۰۲: ۳۳۴).

همان گونه که بیان شد هدف و نوع نگاه مفسر به مسئله قرائات، خاستگاهی روشمندانه دارد؛ به عبارتی دیگر مفسری که نگاه روشمندانه ای دارند دآوری در مسئله قرائت را حول محور فهم و دستیابی بهتر به مدالیل آیات می دانند. مفسر در ارائه قرائت موجود در آیه به ترجیح قرائت غیر مشهور دست می زند و دلیل ترجیح خود را هماهنگی با سیاق آیات ذکر می کند، در نتیجه معنای آیه را بر اساس آن تحلیل و ارزیابی می کند. در قرائت مشهور همه فعل های چهارگانه با (تاء) که علامت خطاب است قرائت شده و در قرائت ابن کثیر و ابو عمرو با (یاء) که علامت غیبت است قرائت شده، و قرائت این دو با سیاق مناسب تر است؛ معنای آیه بنا بر قرائت با (تاء) این است که خداوند پیامبر ﷺ را خطاب قرار می دهد که ما تو را به عنوان مبشر و منذر فرستادیم برای اینکه به خدا و رسولش ایمان بیاورید و بنا بر



قرآنت با وجه دوم (یاء)، مخاطب مردم هستند و هدف ایمان مردم است (گنابادی، ۱۴۰۸: ۹۴/۴). آنچه گنابادی در هماهنگی قرائت غیر مشهور با سیاق مطرح می نماید شبیه گفتار علامه طباطبایی است که می نویسد: «در قرائت ابن کثیر و ابو عمرو با «یاء» که علامت غیبت است قرائت شده، و قرائت این دو با سیاق مناسب تر است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۴/۱۸).

۲-۲. «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» (بقره: ۸۳).

و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر، و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید، و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید، و نماز را به پا دارید، و زکات را بدهید» آن گاه، جز اندکی از شما، [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید. اختلاف قرائت در واژه (حُسْنًا) می باشد. کلمه (حُسْنًا) به دو وجه (حُسْنًا) و (حَسَنًا) قرائت شده است. عاصم، نافع، ابو عمر، ابن کثیر و ابن عامر (حُسْنًا) خوانده اند و حمزه و کسایی (حَسَنًا) قرائت کرده اند (دانی، ۱۳۶۲: ۴۷).

گاه مفسر هر دو قرائت را گزارش می کند و ترجیحی را بین هیچ یک از قرائات ذکر نمی کند. آیه مذکور، روشنگر این موضوع می باشد. حمزه و کسایی (حَسَنًا) به فتح حاء و سین، خوانده اند، و سایر قراء، (حُسْنًا) به ضم حاء، قرائت کرده اند؛ کسی که آن را به ضم حاء خوانده به این معنا است که حُسْن به معنای حَسَن می باشد و کسی که آن را (حَسَنًا) قرائت کرده به این معنا است که با مردم سخن نیکو و خوب بگویید (گنابادی، بیتا: ۱۱۹/۱). آنچه باید گفت این است که حُسْن به معنای هر چیز شادی بخش و مورد رغبت انسان است و حَسَن به معنای زیبایی و نیکویی است «مَنْ ذَا الَّذِي يَفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا». قرائت به وجه (حَسَن) بیان گر سخن گفتن به خوبی و همراه با احترام، زبان نرم و خوش است. اگرچه واژه (حُسْن) نیز در بردارنده معنای سخن نیکو است اما قرائت به وجه دوم تحلیل گر معنای قرائت به وجه اول است (حُسْن) در زبان عامه به زیبایی های معنوی که از طریق بصیرت درک می شوند گفته می شود ولی واژه (حَسَن) بیشتر در معنای اعیان و حوادث به کار می رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۱/۱). در نتیجه قرائت به وجه دوم تبیین گر قرائت به وجه اول است.

۳-۲. «فَقَدْ كَذَّبَكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَ لَا نَصْرًا وَ مَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نَذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا» (فرقان: ۱۹)

قطعاً [خدایانتان] در آنچه می گفتید، شما را تکذیب کردند در نتیجه نه می توانید [عذاب را از خود] دفع کنید و نه [خود را] یاری نمایید و هرکس از شما شرک ورزد عذابی سهمگین به او می چشانیم. اختلاف قرائت در واژه (فَمَا تَسْتَطِيعُونَ) می باشد. عده ای قراء آن را با تاء (فَمَا تَسْتَطِيعُونَ) و گروهی دیگر با یاء (فَمَا يَسْتَطِيعُونَ) قرائت کرده اند (دانی، ۱۳۶۲: ۳۲۵).



در این مثال نیز شاهد این مهم هستیم که مفسر قرائت غیر مشهور را به جهت تناسب با سیاق بر قرائت مشهور ترجیح می دهد. معنای آیه بر اساس قرائت مشهور این است که شما مشرکان، نمی توانید عذاب را از خود دور کنید و خطاب متوجه مشرکان است، قرائت به وجه غیر مشهور با (یاء) قرائتی است که با محتوای آیه سازگارتر است و تفسیر آیه این است که معبودهای شما مشرکان نمی توانند عذاب را از شما دور کنند و شما را یاری کنند و از عقوبت من برهاند (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۳۷/۳). قرائت غیر مشهور (فَمَا يَسْتَطِيعُونَ) موجب تبیین معنای آیه شده است. در قرائت به وجه مشهور فاعل جمله را مشرکان دانسته است اما مفهوم اصلی آیه بیانگر ناتوانی معبودان آنها در رفع عذاب و... می باشد. قرائت به وجه غیر مشهور فاعل جمله را متوجه الهه مشرکان می کند و معنای آیه را بنا به وجه اول قرائی تبیین می کند و ترجیح هریک از این قرائات تضادی را در مراد و مقصود اصلی آیه ایجاد نمی کند.

۲-۴. ﴿يَخْدَعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ (بقره: ۹).

فعل (یخدعون) به دو شکل (يَخْدَعُونَ) و (يُخَادِعُونَ) خوانده شده است. قرائت به وجه اول (يَخْدَعُونَ)، قرائت مشهور می باشد (ابن مهران، ۱۴۰۸: ۹۸) (خَدَعَ، يَخْدَعُ، خَدَعًا، خَدِيعَةً) به معنای آشکارکردن خلاف آنچه در باطن و ضمیر است را می گویند (زبیدی، ۱۴۱۴: ۷۸/۱۱). قرائت به وجه اول بیانگر این است که خداوند از حال منافقانی خبر می دهد که سعی در فریب دادن خداوند و مؤمنان را دارند درحالی که آنها خود را فریب می دهند و آنچه برای آنان در ابتدای جمله آورده است را در انتهای جمله از آنان نفی می شود: «وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ» (ابن زنجله، ۱۴۰۲: ۸۷). ابو عمرو، نافع و این کثیر (يُخَادِعُونَ) قرائت کرده اند (دمیاطی، ۱۴۰۷: ۱۲۸).

گنابادی در این قسم از اختلاف قرائات، قرائت مشهور را بر قرائت غیر مشهور ترجیح می دهد. نوع نگاه اعتدالی مفسر در برخورد با قرائات به خوبی قابل تبیین است. قاریان در آیه (يَخْدَعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ) اختلاف کرده اند برخی آن را (يَخْدَعُونَ) و برخی دیگر آن را (يُخَادِعُونَ) قرائت کرده اند؛ در این قرائت وجود خدعه از ناحیه منافقان را نشان می دهد به گونه ای که این خدعه و نیرنگ بر خداوند و مؤمنان تاثیری ندارد و تنها خودشان فریب و نیرنگ می خورند، قرائت به وجه اول به معنای این است که منافقان با عملی که مرتکب شدند خدعه خداوند را برای خود اثبات کردن و بنا بر وجه دوم خدعه را تثبیت نمی کند و آنچه مورد توجه می باشد قرائت (يَخْدَعُونَ) می باشد (گنابادی، ۱۴۰۸: ۵۷/۱). آنچه صاحب بیان السعادة مطرح می نماید شبیه سخن طبری است که می نویسد طبری نتیجه می گیرد تنها قرائت «يَخْدَعُونَ» می تواند صحیح باشد؛ زیرا فعل «يُخَادِعُونَ»



صحت خدعه را تأیید و تثبیت نمی‌کند در حالی که لفظ «يُخَدَّعُونَ» صحت خدعه را تأیید می‌نماید. بدون شک منافقان با عملی که مرتکب شده‌اند خدعه خداوند متعال را بر خود واجب نموده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۹۳/۱-۹۲). بنابراین طبری قرائت «يُخَدَّعُونَ» را اختیار و تنها این قرائت را صحیح دانسته و می‌گوید: محال است خداوند متعال آنچه را که در ابتدای آیه برای آنان اثبات نموده است در ادامه آیه از آنان نفی کند (طبری، ۱۴۱۲: ۹۳/۱).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود اختلاف قرائت موجود باعث تبیین معنای آیه و روشن شدن آن شده است. بنابراین یکی دیگر از کارکردهای اختلاف قرائت در تفسیر بیان السعادة تبیین معنای آیه می‌باشد. واکنش و برخورد مفسر در این بخش نیز در سه شاخصه قابل ارائه است: ۱- ترجیح قرائت غیر مشهور؛ ۲- ارائه هر دو قرائت؛ ۳- ترجیح قرائت مشهور.

مجموعه آیات تاثیرگذار در حوزه تبیین معنای آیات در تفسیر گنابادی شامل چهارده شاهد مثال می‌باشد؛ مثال‌ها و جدول زیر بیانگر قرائات مورد توجه این حوزه در تفسیر بیان السعادة می‌باشد.^۱

فاتحه/۴	نساء/۵۹	اتعام/۹۸	بقره/۲۱۴	فرقان/۱۹	حشر/۲	مائده/۱۱۵
انفال/۵۹	بقره/۳۷	بقره/۸۳	شعراء/۳۶ و ۳۷	مریم/۱۹	نساء/۲۳	فتح/۹

۳. رفع ابهام از معنای آیه

تاثیر اختلاف قرائات در تفسیر گاه به‌گونه‌ای است که توهم، اشکالات و ابهامات موجود در معنای آیه را از بین می‌برد. از بزرگ‌ترین براهین و آشکارترین دلایل، این است که با وجود اختلاف و تنوع بسیار در قرائت‌ها، هیچ‌گونه تضاد، تناقض و مخالفتی در آنها وجود ندارد؛ بلکه به‌طور کلی، برخی از آنها تصدیق کننده و بیان‌کننده برخی دیگرند و برخی بر برخی دیگر شهادت می‌دهند (زقروق، ۱۴۲۳: ۳۳۳).

۱-۳. «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَشْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا بَغْدٌ وَإِمَّا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَ لَآكُنْ لَّيْلُؤًا بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ۴).

اختلاف قرائت در واژه (قُتِلُوا) است و قراء آن را (قُتِلُوا) و (قَاتِلُوا) قرائت کرده‌اند. قرائت مشهور (قُتِلُوا) است (دانی، ۱۳۶۲: ۱۰۲). اهل بصره و حفص قرائت واژه را به‌صورت ماضی، (وَالَّذِينَ قُتِلُوا) قرائت کرده‌اند و عده‌ای آن را با (الف)، (وَالَّذِينَ قَاتِلُوا) قرائت کرده‌اند (الباز، ۱۴۲۵: ۴۰).

۱. «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَتْهُمْ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدَى الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر/۲)؛ «قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا» (مریم: ۱۹).



نگاه مفسر به این قسم از قرائات به گونه ای است که تنها به گزارش اختلاف قرائت پرداخته است و معانی هریک از وجوه قرائی را ذکر می کند. عده ای مانند یعقوب، حفص و اهل بصره (وَالَّذِينَ قُتِلُوا) به صورت مجهول خوانده اند و برخی (وَالَّذِينَ قَاتَلُوا) با الف از باب مفاعله خوانده اند؛ قرائت به وجه مجهول به این معنا است: کسانی که در راه خداوند کشته می شوند خداوند هرگز کارهایشان و اجرشان را ضایع نمی کند و قرائت با الف از باب مفاعله به معنای تمام کسانی است که در جنگ شرکت می کنند و به عبارتی دیگر، آنها که جنگ کنند خواه کشته شوند یا نشوند مزدشان را می برند (گنابادی، بیتا: ۲۵۸/۱۳). همان گونه که مشاهده می شود قرائت به وجه اول، همان قرائت مشهور و قرائت به وجه دوم (قاتلوا) از باب مفاعله می باشد. در قرائت به وجه اول این ابهام به وجود می آید که تنها کسانی از اجر و فیوضات الهی بهره مند می شوند که در این راه کشته شده باشند و به وجهی دلالت بر تخصیص دارد و تکلیف کسانی که در این راه جانباز و یا آزاده می شوند مشخص نشده است. قرائت به وجه دوم را می توان از باب اشتقاق به حساب آورد و معنایی عام و فراگیر دارد که علاوه بر کسانی که در این راه کشته می شوند شامل تمامی افرادی در این راه، نبرد کرده اند می شود.

۱۳. ﴿وَجَدْتُنَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَغْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ * أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يَخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ﴾ (نمل: ۲۴-۲۵).

اختلاف قرائت در واژه (أَلَا يَسْجُدُوا) می باشد. عده ای لام در (أَلَا) را مشدد و عده ای به تخفیف خوانده اند. ابوجعفر، کسایی، یعقوب و رويس به تخفیف لام در (أَلَا يَسْجُدُوا) خوانده اند و دیگران به تشدید (أَلَا يَسْجُدُوا) خوانده اند (زقروق، ۱۴۲۳: ۳۲۷). قرائت مشهور (أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ) به تشدید لام می باشد (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴: ۱۲۵).

نمونه دیگری که گنابادی به ارائه گزارش اختلاف قرائی دست زده در این آیه می باشد. برخی از قراء (لام) در کلمه (أَلَا يَسْجُدُوا) را بدون تشدید خوانده اند؛ قرائت (أَلَا يَسْجُدُوا) دلالت بر نکوهش و مذمت تارک سجود می باشد، به این معنا که شیطان اعمالی را زینت داد که برای خدا سجده نکنند و قرائت به تخفیف لام، دلالت بر امر کردن دارد و به وجوب سجده امر می کند (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۷۳/۳). اختلاف قرائت در تخفیف و تشدید حرف لام در کلمه (أَلَا يَسْجُدُوا) می باشد. معنای آیه بنا بر قرائت با تشدید (لام) دلالت بر نکوهش عدم سجده کردن می باشد که شیطان به وسیله زینت دادن اعمال زشت، آنان را از این امر باز می دارد. توجه و تمرکز این نوع از قرائت، بر نکوهش موجود در آیه



است و نه وجوب آن. این در حالی است که همان گونه که برخی از مفسران به این مهم توجه کرده اند؛ قرائت با تخفیف (لام) این ابهام را در آیه رفع می سازد که حکم موجود در آیه تنها یک نکوهش نیست بلکه دلالت بر امر و حکمی واجب و یا همان وجوب سجده را می رساند. در نتیجه می توان بین دو قرائت جمع نمود، از آنجایی که کلام نکوهش بر ترک سجده را می رساند این نکوهش و توبیخ به خاطر وجوب سجده است که انجام نداده اند.

۲-۳. ﴿قَالَ يُنوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (هود: ۴۶).

اختلاف قرائت در واژه (عَمَلٌ) می باشد. برخی قراء آن را به صورت فعل ماضی قرائت کرده اند. نافع، ابوعمر، ابن کثیر، عاصم، حمزه، ابن مسعود، شعبی، حسن بصری، اعمش و.. (إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ) قرائت کرده اند و کسایی، ابن عباس، انس، عروه، عکرمه، و... به صورت فعل ماضی قرائت کرده اند (فارسی، ۱۴۱۳: ۳۴۱/۴؛ دانی، ۱۳۶۲: ۱۰۲؛ ابن جزری، بی تا، ۴۰۶/۳).

صاحب بیان السعادة هر دو قرائت را مورد توجه قرار داده است. ظاهر آیه بیانگر این است که مرجع ضمیر، پسر نوح می باشد و خود او عمل غیر صالح باشد و اگر خداوند او را عمل غیر صالح خوانده است از باب مبالغه است مانند عبارت (زید عدل) و یا عبارت (فانما هی اقبال و الادبار)، یعنی دنیا دارای اقبال و ادیار است و معنای جمله این است که پسر تو دارای عمل غیر صالح است و در نتیجه از افرادی نیست که شامل نجات یافتن شود، برخی از قراء، واژه (عمل) را به صورت ماضی قرائت کرده اند که خود تأییدی بر قرائت به وجه مشهور است و معنای آیه این است که این پسر تو در سابق نیز عمل ناشایست انجام داده است (گنابادی، ۱۴۰۸: ۳۲۹/۲). قرائت مشهور باعث ایجاد ابهام در بین مفسران و برداشت های تفسیری اشان شده است؛ به عنوان مثال: برخی مرجع ضمیر موجود در آیه را به درخواست حضرت نوح (علیه السلام) استناد داده اند که موجب نقد و مخالفت نظر آنان توسط گروهی از مفسران ورد آراء تفسیری آنها شده است. قرائت غیر مشهور (به شکل ماضی) نه تنها ابهام موجود در آیه را برطرف کرده است بلکه تأییدی بر ناقدان این نوع از وجه قرائی بوده است و منظور این است که، این پسر تو در سابق نیز عمل ناشایست انجام داده است.

بنابراین در این جا نیز گنابادی وارد تبیین معنا و رفع ابهام از هر دو وجه قرائی آیه شده است زیرا قرائت این آیه شریفه با عصمت انبیاء گره خورده است و با تبیین معنای هر دو وجه قرائی گنابادی سعی در رفع شبهه از آیه شریفه دارد.



رفع ابهام را می‌توان سومین و مهم‌ترین نقش و تاثیر اختلاف قرائات در تفاسیر دانست؛ زمانی‌که صحبت از رفع ابهام در معنای آیه با توجه به اختلاف قرائات می‌باشد ممکن است این سوال بوجود آید که آیه این تاثیر به معنای عدم صحت برخی از قرائات مشهور و توجه به قرائات غیر مشهور و یا غیر متواتر است؟ در پاسخ باید گفت که توجه به قرائات غیر مشهور در رفع ابهام از آیه بیانگر عدم صحت قرائات مشهور و یا متواتر نیست زیرا زمانی می‌توان این ادعا را داشت که خود قرائت مشهور به تنهایی موجب تحریف از معنا و مقصود اصلی آیه شود، این در حالی است که قرائت متواتر در این حوزه، تنها نیاز به قرینه‌ای برای تبیین و روشنگری دارد و اختلاف قرائات به گونه‌ای نیست که مخالف و در تضاد با مراد اصلی کلام خداوند باشد. می‌توان به قرائت مشهور نقش مجمل، مطلق داد و به قرائت غیر مشهور نقش مبین و مقید داد.

مجموعه آیات تاثیرگذار در حوزه رفع ابهام در معنای آیات در تفسیر گنابادی شامل ده شاهد مثال می‌باشد؛ مثال‌ها و جدول زیر بیانگر قرائات مورد توجه این حوزه در تفسیر بیان السعادة می‌باشد.^۱

مانده: ۱۱۲	بقره: ۱۰۶	نور: ۶۰	نساء: ۱۶۶	نمل: ۲۴ و ۲۵
توبه: ۱۱۷	محمد: ۴	هود: ۴۶	توبه: ۱۷۷	بقره: ۱۰۲

نتیجه‌گیری

با توجه به پژوهش انجام شده و تبیین جایگاه و کارکرد اختلاف قرائات در تفسیر بیان السعادة روشن گردید که

۱- دانش قرائات با رویکرد عرفانی مفسر ارتباطی نداشته و مفسر بدون توجه و تعصب نسبت به مباحث عرفانی به تحلیل هریک از قرائات پرداخته است.

۲- مفسر دانش قرائات را در تفسیر و فهم آیات مهم می‌دانسته و از منابع مهم تفسیری و احتجاج قرائات هرچند نامی به صراحت نبرده است اما بهره گرفته است.

۳- در بحث قرائات خاستگاه وی روشی بوده و بیشترین تاکید ایشان تبیین معانی هریک از وجوه قرائی است، این موضوع در آیاتی که یک وجه قرائی، معنایی نادرست می‌تواند داشته باشد بیشتر مورد توجه مفسر قرار گرفته تا هر دو وجه را با معنایی صحیح مطابق با باورهای کلامی خود تبیین نماید.

۱. «إِذْ قَالَ الْخَوَارِثُونَ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مانده/۱۱۲)؛ «لَا يَنْفَعُ الْإِنْسَانَ إِذَا أُغْشِيَ الشَّيْطَانُ الْمَالُ وَالْمُلْكُ وَ الشَّهْوَةُ» (نساء: ۱۶۶).



۴- در تبیین معنای وجوه قرائی، وی رویکردی ادبی داشته است تا حدیثی بنابراین اصراری بر قرائت مشهور ندارد و اگر قرائت غیر مشهور را از لحاظ معنایی برتر ببیند آن را ترجیح می‌دهد و در ترجیح قرائت بیشتر به هماهنگی قرائت با سیاق توجه دارد.

۵- کارکرد قرائات در تفسیر بیان السعادة در سه قسم قابل ارائه است: الف. گسترش و توسعه معنایی آیه؛ ب. تبیین و روشنگری آیه؛ ج. رفع ابهام از معنای آیه که تفسیر بیان السعادة در هر سه حوزه از این تاثیر بی‌نصیب نمانده است.



فهرست منابع

۱. ابن اثیر، مجدالدین، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ اول، دمشق: دارالفکر، ۱۳۸۳ق.
۲. ابن جزری، محمد بن محمد، النشر فی القرائات العشر، تحقیق: علی محمد الضباع، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۳. ابن خالویه، الحجة فی القرائات السبع، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۴. ابن زنجله، عبدالرحمن بن محمد، حجة القرائات، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۲ق.
۵. ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، چاپ هفتم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
۶. ابن مجاهد، احمد بن موسی بن عباس، السبعة فی القرائات، قاهره: المعارف، ۱۴۴۰ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ چهارم، بیروت: دارالصادر، ۲۰۰۵م.
۸. ابن مهران، ابوبکر احمد بن الحسین، المبسوط فی القرائات العشر، تحقیق سیب حمزه حاکمی، چاپ دوم، بیروت: دارالقبلة للثقافة الاسلامية، ۱۴۰۸ق.
۹. اسعدی، محمد و همکاران، آسیب شناسی جریان های تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ش.
۱۰. اهوازی، ابوالحسن بن علی، الوجیز، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۲م.
۱۱. الباز، محمد بن عباس، مباحث فی علم القرائات، القاهرة: دارالکلمة، ۱۴۲۵ق.
۱۲. تابنده، سلطان حسین، نابغه علم و عرفان، تهران: حقیقت، ۱۳۸۴ش.
۱۳. دانی، ابوعمر و عثمان بن سعید، التیسیر فی قرائات السبع، تصحیح: اوتوپرتسل، تهران: کتابفروشی جعفری تبریزی، ۱۳۶۲ش.
۱۴. دمیاطی، شهاب الدین، اتحاف فضلاء البشر فی القرائات الاربعة عشر، تحقیق: دکتر شعبان محمد اسماعیل، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۷ش.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۶. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، درسنامه ها و گرایش های تفسیری قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.



۱۸. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۹. زرقانی، محمد عبدلعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، مترجم: محسن آرمین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ش.
۲۰. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۲۱. زقروق، محمود حمدی، الموسوعة القرآنية المتخصصة، القاهرة: وزارة الاوقاف، ۱۴۲۳ق.
۲۲. سالم محیسن، محمد، المذهب فی القرائات العشر، مصر: مكتبة الكليات الازهرية، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
۲۳. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، مترجم: سیدمهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰ق.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات جماعة المدرسین، ۱۴۱۷ق.
۲۵. طبری، محمد بن جریر جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۶. علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفران، بی جا: انتشارات جامعة المصطفی، ۱۳۸۷ش.
۲۷. فارسی، ابوالحسن بن عبدالغفار، الحجة للقراء السبعة، دمشق: دارالامامون للتراث، ۱۴۱۳ق.
۲۸. قاسم نژاد، زهرا و مریم جدادی، «سنجش قرائت و معیارهای اختیار آن از نگاه ابن شنبوذ»، دو فصلنامه علمی مطالعات قرآنت قرآن، س ۷، ش ۱۲، ۱۳۹۸ق.
۲۹. گنابادی، سلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۳۰. مرتضوی، سید ابراهیم و سید محمود طیب حسینی، «دیدگاه زمخشری در مورد قرائات»، فصلنامه مطالعات قرآن، ش ۱۲، ۱۳۹۸ق.
۳۱. معرفت، محمد هادی، منجد المقرئین و مرشد الطالبین، قاهره: مكتبة القدسی، ۱۳۰۵ق.
۳۲. مکی بن ابی طالب، محمد، الكشف عن وجوه القرائات السبع و عللها و حججها، تحقیق دکتر محی الدین رمضان، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۴ق.
۳۳. همایونی، مسعود، تاریخ سلسله های طریقه نعمت اللهیه در ایران، تهران: مکتب عرفان ایران، ۱۳۵۵ق.



Resources

1. Ahwazi, Abul Hassan bin Ali, Al-Awajiz, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami, 2002.
2. Alavi Mehr, Hossein, Introduction to the History of Exegesis and Interpreters, N.p.: Al-Mustafa University Publications, 2008.
3. Al-Baz, Muhammad bin Abbas, Discussions in the Science of Al-Qira'at, Cairo: Dar al-Kalmah, 1425 AH.
4. Asa'adi, Muhammad et al., Pathology of Interpretive Currents, Qom: Research Institute of Hawzeh and University, 2013.
5. Damiaty, Shahab al-Din, Itihaf Fazula al-Bashar fi al-Qira'at al-Araba'h Ashar, Research: Dr. Sha'ban Muhammad Ismail, Beirut: Alam al-Kutub, 1407 AH.
6. Dani, Abu Amr and Osman bin Sa'eed, al-Taysir fi Qira'at al-Sab', Edited by Otopertsel, Tehran: Jafari Tabrizi Bookshop, 1983.
7. Farsi, Abul Hassan bin Abd al-Ghaffar, Al-Hujjah li al-Qurra al-Saba'h, Damascus: Dar al-Mamoun li al-Turath, 1413 AH.
8. Gonabadi, Sultan Muhammad, Bayan al-Sa'adah fi Maqamat al-Ibadah, Beirut: Al-A'lami Press Institute, 1408 AH.
9. Homayouni, Masoud, History of the Nimatullahiyah Chain in Iran, Tehran: Iranian School of Mysticism, 1355 AH.
10. Ibn Athir, Majd al-Din, Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa Athar, 1st Edition, Damascus: Dar al-Fikr, 1383 AH.
11. Ibn Jazari, Muhammad bin Muhammad, Al-Nashr fi al-Qira'at al-Ashr, Research: Ali Muhammad al-Daba'a, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, n.d.
12. Ibn Khalawayh, Al-Hujjah fi al-Q'raat al-Sab', Beirut: Al-Risalah Foundation, 1421 AH.
13. Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram, Lisan al-Arab, 4th Edition, Beirut: Dar al-Sadir, 2005.
14. Ibn Mehran, Abu Bakr Ahmad bin Al-Hossein, Al-Mabusut fi al-Qira'at al-Ashr, Research: Sabi Hamzah Hakimi, 2nd Edition, Beirut: Dar al-Qiblah for Islamic Culture, 1408 AH.



15. Ibn Mujahid, Ahmad bin Musa bin Abbas, Al-Saba'ah fi Al-Qira'at, Cairo: Al-Ma'arif, 1440 AH.
16. Ibn Qayyim al-Jawziyyah, Muhammad bin Abi Bakr, Zad al-Ma'ad fi Huda Khair al-Ibad, 7th Edition, Beirut: Al-Risalah Foundation, 1402 AH.
17. Ibn Zanjalah, Abd al-Rahman bin Muhammad, Hujjah al-Qira'at, 1st Edition, Beirut: Al-Risalah Foundation, 1402 AH.
18. Ma'rifat, Muhammad Hadi, Munjid al-Muqrieen wa Murshid al-Talibin, Cairo: Maktabah Al-Qudsi, 1305 AH.
19. Makki bin Abi Talib, Muhammad, Discovery of the Aspects of the Seven Readings and the Causes and Arguments, Research: Dr. Muhyiddin Ramadan, 3rd Edition, Beirut: Al-Risalah Foundation, 1404 AH.
20. Murtazavi, Seyyed Ibrahim and Seyyed Mahmoud Tayyib Hosseini, "Zamakhshari's View on Recitations", Quran Studies Quarterly, No. 12, 2019.
21. Qasimnejad, Zahra and Maryam Jidadi, "Measurement of Recitation and Its Authority Criteria from the Point of View of Ibn Shanbooz", Bi-Annual Scientific Journal of Quran Recitation Studies, Serial 7, No.12, 2018.
22. Raghieb Isfahani, Hossein bin Muhammad, Mufradat Alfaz al-Quran (Dictionary of Quranic Words), Beirut: Dar al-Qalam, 1412 AH.
23. Rajabi, Mahmoud, The Method of Interpretation of the Quran, Qom: Research Institute of Hawzeh and University, 2013.
24. Rezaei Isfahani, Muhammad Ali, Textbooks and Interpretation Trends of the Quranic Exegesis, Qom: World Center for Islamic Sciences, 2003.
25. Salim Mohaisin, Muhammad, Al-Muhazzab fi al-Qira'at al-Ashr, Egypt: Maktabah al-Kulliyyat al-Azhariyyah, 2nd Edition, 1417 AH.
26. Suyuti, Jalaluddin, Al-Itqan fi Ulum al-Quran (The Perfect Guide to the Sciences of the Quran), Translator: Seyyed Mehdi Haeri Qazvini, Tehran: Amir Kabir, 2001.
27. Tabandeh, Sultan Hossein, Genius of Science and Irfan, Tehran: Haqiqit, 2005.



28. Tabari, Muhammad bin Jarir, Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Beirut: Dar al-Ma'rifah, 1412 AH.
29. Tabatabai, Muhammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Qom: Jama'at al-Madrasin's Publicaitons, 1417 AH.
30. Zaqrq, Mahmoud Hamdi, Al-Masua'ah al-Quraniyyah al-Mutakhassisah (Functional Dictionary of Quran), Cairo: Ministry of Awqaf, 1423 AH.
31. Zarkashi, Badr al-Din Muhammad bin Abdullah, al-Burhan fi Ulum al-Quran, Beirut: Dar El Ilm Lilmalayin, 1410 AH.
32. Zarqani, Muhammad Abdulazim, Manahil al-Irfan fi Ulum al-Quran (The Sources of Knowledge in Quranic Sciences), Translator: Mohsin Armin, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies, 2006.
33. Zubeidi, Muhammad bin Muhammad, Taj al-Arus min Javahir al-Qamus, 2nd Edition, Beirut: Dar al-Fikr, 1414 AH.